

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نظر تحقیقی حضرت استاد در روایات «سبعة احرف»

بعد از بررسی روایات «إن القرآن نزل على سبعة أحرف» به این نتایج رسیدیم که برخلاف برخی دیدگاه‌ها، این روایات در کتب امامیه نیز وارد شده و حتی ممکن است ادعای تواتر آن مطرح شود، همان‌طور که مرحوم آقای حائری به آن اشاره کرده‌اند. نکته کلیدی در فهم این روایت، تنوع معانی کلمه «سبعة أحرف» در استعمالات مختلف است. بر این اساس، امام (علیه‌السلام) گاهی از «سبعة أحرف» «سبعة لهجات» (هفت لهجه) را اراده کرده‌اند؛ در جایی دیگر، «سبعة أقسام» را که به ابعاد محتوایی قرآن نظیر اوامر و نواهی اشاره دارد؛ و در موردی دیگر، «سبعة بطون» را که به لایه‌های باطنی و عمیق قرآن دلالت دارد. اما در روایتی که فضیل بن یسار از امام (علیه‌السلام) نقل می‌کند و می‌گوید: «إن الناس يزعمون أن القرآن على سبعة أحرف»، امام می‌فرماید: «كذبوا اعداء الله»، که در این مورد، «سبعة أحرف» به معنای «سبعة قراءات» است و این معنا را باطل و دروغ می‌شمارند.

این تبیین، تعارض ظاهری میان روایات را به خوبی حل می‌کند، زیرا دلیلی وجود ندارد که «سبعة أحرف» همواره بر یک معنا حمل شود. ائمه (علیهم‌السلام) خود فرموده‌اند: «إن الكلمة الواحدة لتتنصرف إلى سبعين وجهاً»، و هر بار که امام کلمه‌ای را بیان کرده، معنای خاصی را اراده کرده است. این روایت خود یکی از اسباب تعارض را بیان کرده و راه جمع بین احادیث متعارضه را نیز ذکر می‌کند؛ بدین معنا که یکی از اسباب تعارض، اراده معانی مختلف در استعمالات گوناگون است و فقیه باید با یافتن قرائن، معنای مورد نظر در هر مورد را تشخیص دهد. این نتیجه‌گیری، برخلاف دیدگاه‌هایی چون آقای خوئی که روایت را مطلقاً قابل طرح می‌دانستند جمع جامع‌تری از روایات ارائه می‌دهد.

جمع بندی ترجیح اخبار موسعه از دیدگاه صاحب جواهر

در مباحث فقهی، خصوصاً در باب تعارض اخبار، صاحب جواهر (قدس سره) در ترجیح اخبار موسعه بر اخبار مضایقه به قاعده «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» استناد می‌نماید. ایشان تصریح دارند که این قاعده جمع، مستند به روایات متعددی است که از جمله آن‌ها می‌توان به روایت «إن القرآن نزل على سبعة أحرف» اشاره نمود که پیشتر به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. یکی از وجوه مرجحه روایات موسعه بر روایات مضایقه از منظر ایشان این است که اگر به اخبار مضایقه عمل شود، لازم می‌آید که اخبار موسعه به طور کلی کنار گذاشته شوند، در حالی که عمل به اخبار موسعه، امکان تحقق عمل به اخبار مضایقه را نیز فی‌الجمله فراهم می‌آورد. ایشان می‌فرمایند عمل به اخبار موسعه، غالباً موافق با روایاتی است که دلالت بر تخییر دارند، مانند «بأيهما أخذت من باب التسليم وسعت»؛ زیرا کنار گذاشتن اخبار موسعه و اکتفا به اخبار مضایقه، با این روایات نیز منافات دارد.

صاحب جواهر در ادامه استدلالات خویش، عمل به اخبار مضایقه را بر وجهی که خصم ادعا می‌کند؛ یعنی لزوم تخصیص تمام امور مباح به قدر ضرورت در صورت وجود نماز قضا و فوریت آن، مستلزم تخصیص عمومات آیات و روایات بی‌شماری می‌داند که به اباحه بسیاری از امور دلالت دارند. این امر همچنین مستلزم طرح صحاح مستفیضه و حمل آن‌ها بر وجوه بعید، و

نیز اعراض از اصول مقرر، احکام معتبره و مؤیدات کثیره است که برخلاف عمل به اخبار مواسعه می‌باشد.

ایشان دست‌کم هفت یا هشت وجه برای ترجیح اخبار مواسعه بر مضایقه ذکر می‌نمایند، از جمله: موافقت اخبار مواسعه با قرآن، موافقت با سنت قطعی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، مخالفت اخبار مواسعه با عامه (در مقابل موافقت اخبار مضایقه با عامه)، موافقت اخبار مواسعه با شهرت، سیره و اجماع، و نیز موافقت با سهولت و سماحت دین و نفی عسر و حرج. نکته قابل توجه و اجتهادی که صاحب جواهر مطرح می‌نمایند و پیش از ایشان کمتر دیده شده است، این است که قاعده مسلمة «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» را نیز مستفاد از روایات می‌دانند، در حالی که برخی دیگر (مانند مؤلفین رسائل و کفایه) دلیل این قاعده را اعتبار عقلی یا عقلایی می‌دانند.

ضوابط تعارض اخبار و حقیقت عدم تناقض در کلام معصومین

در مسئله تعارض اخبار، مرحوم صاحب جواهر نکته‌ای بدیع مطرح کرده‌اند که در میان مباحث اصولی، خصوصاً در بحث اخبار متکافئه، جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان پس از کنار نهادن تمام وجوه متعارف ترجیح، از جمله شهرت، سیره، اجماع و مانند آن‌ها - که در مجموع بالغ بر نه جهت می‌شوند - به بیان ضابطه‌ای متفاوت برای حل تعارض میان اخبار متکافئه پرداخته‌اند.

ایشان می‌فرمایند: در فرضی که دو روایت از جمیع جهات متساوی باشند و هیچ مرجّحی برای هیچ‌یک نسبت به دیگری در کار نباشد، باید تمامی آن‌ها را به منزله «کلمة واحدة من متکلم واحد» فرض کرد. یعنی گرچه این روایات از چند امام علیهم‌السلام صادر شده‌اند، باید فرض شود که همه آن‌ها از یک قائل در یک مجلس واحد صادر گشته‌اند. این فرض - به تعبیر ایشان - ضابطه مقرر در تعارض این‌گونه روایات است. در واقع، در مقام تحلیل، باید مجموعه روایات متعارض را همچون سخنی واحد از امامی واحد تلقی کرد تا بتوان از مجموع آن‌ها معنایی روشن، منسجم و واحد استنباط نمود.

ولا ريب في اقتضاء العمل بأخبار المضايقة على الوجه الذي يدعيه الخصم تخصيص عموم آيات و روایات لا تحصى، و طرح صحاح مستفیضة و أخبار معتبرة، و حمل بعيد جدا لجملة من أخبار آخر، و إعراض عن أصول مقررة و حكم معتبرة و مؤیدات کثیرة بخلاف العکس، فإنه يمكن رجوع أخبار المضايقة اليه على أحسن وجه و أجمله كما يعرف بالتأمل فيما مضى مما قدمنا، بل لو أغضينا عن ذلك كله كان مقتضى الضوابط المقررة في تعارض الأخبار المتكافئة أنها تفرض بمنزلة الكلام الواحد من متکلم واحد ثم ينظر فيما يظهر منه مما يقرب حملة عليه و من المعلوم أنه لو صنع ذلك كان الاستفادة جواز تقديم كل من الحاضرة و الفائتة منه أوضح شيء. [1]

به عنوان نمونه، در مسئله تقدیم نماز حاضر و قضا، صاحب جواهر نتیجه می‌گیرند که از مجموع روایات استفاده می‌شود مکلف در هنگام دخول وقت، مخیر است که ابتدا نماز حاضر را اقامه کند یا نماز قضا را، بدون آنکه هیچ‌کدام تعیین داشته باشد. این فهم، نه مبتنی بر دیدگاه اهل مضایقه است که تقدیم فائت را واجب می‌دانند، و نه مطابق نظر قائلان به تعیین حاضر، بلکه بر اساس مبنای مواسعه، هر دو عمل مجاز است و تقدیم هر یک، از وضوح کافی برخوردار می‌باشد.

این مبنا، افزون بر کلمات صاحب جواهر، در فرمایشات مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الأصول [2] نیز مطرح شده است. ایشان در بحث تعادل و تراجیح، تأکید دارند که چون ائمه علیهم‌السلام نور واحد هستند و همگی از منبع و حیانی واحدی بهره‌مندند، روایات صادره از آنان، در حقیقت بازتاب یک حقیقت یگانه‌اند. چنان‌که خود اهل بیت بارها تصریح فرموده‌اند:

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

چنان‌که در آیه شریفه‌ی «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» [4] به روشنی آمده، ملاک عدم اختلاف در قرآن آن است که کلام الهی است؛ یعنی از آن‌رو که از ناحیه‌ی خداوند صادر شده، امکان تحقق اختلاف در آن راه ندارد. این‌گونه نیست که اختلاف در کلام الهی ممکن باشد، اما خداوند متعال در مقام صدور، دقت ورزیده و مانع از تحقق آن شده باشد؛ بلکه اساساً صدور سخن متعارض و متناقض از خدای حکیم، علیم و قادر مطلق، ممتنع است. بنابراین، تناقض در کلام الهی نه به نحو وقوعی بلکه حتی به نحو امکان نیز راه ندارد.

در مورد کلمات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز چنین است؛ یعنی همان‌گونه که قرآن کلام الهی و خالی از تعارض است، کلمات صادره از معصومین نیز به اعتبار آنکه نور واحد هستند، در واقع و نفس‌الامر هیچ‌گونه تعارضی ندارند. آنچه گاه در ظاهر از روایات برداشت می‌شود، تعارض است، ولی در واقع چنین نیست؛ بلکه یا ما در تحلیل و فهم دچار خطا شده‌ایم، یا اینکه قابلیت رفع تعارض با روش‌های علمی و فهم دقیق مفاهیم وجود دارد؛ نظیر تبیین اختلاف معانی در الفاظ مختلف و یا تطبیق میان روایات متعدده، مانند مسأله «سبعة أحرف» که با تحلیل دقیق آن، حتی جدای از مباحث سند، اساساً تعارضی در کار نخواهد بود.

تفاوت دیدگاه صاحب جواهر و شیخ انصاری در جمع روایات موسعه و مضایقه

از جمله مباحث مطرح در باب تقدیم فریضه حاضره یا فائته، بررسی نحوه جمع میان روایات وارده در این زمینه است. صاحب جواهر در مواجهه با روایات متعارض، قائل به این است که اگر تمام این اخبار را به‌منزله «کلمة واحدة صادرة من قائل واحد» تلقی کنیم، حاصل آن، صرفاً جواز تقدیم هر یک از نماز حاضره یا فائته بر دیگری است، بدون آن‌که هیچ‌یک بر دیگری رجحان داشته باشد. به‌بیان دیگر، به نظر ایشان، مقتضای تحلیل مجموعی روایات، آن است که هر دو مسیر – اعم از تقدیم حاضره یا فائته – مجاز بوده و به لحاظ ملاکی، در عرض یکدیگر قرار دارند؛ چرا که هر یک دارای جهتی خاص است که اقتضای تقدم در موضعی خاص را دارد، بدون آن‌که بتوان در مقام استنباط فقهی، حکم به ترجیح یکی داد.

در مقابل، شیخ انصاری در رساله «المواسعة و المضایقة» دیدگاهی متفاوت را برمی‌گزیند. ایشان ضمن پذیرش جواز تقدیم هر یک، فراتر رفته و بر استحباب تقدیم هر یک از حاضره یا فائته به‌طور جداگانه نیز قائل شده‌اند. ایشان بر این باورند که تقدیم حاضره از حیث فضیلت وقت و رعایت حضور در زمان مخصوص، دارای ملاکی مستقل برای استحباب است، و در عین حال، تقدیم فائته نیز به‌جهت ملاکی دیگر – نظیر فوریت در ادای ما فات و احتیاط – می‌تواند مستحب شمرده شود. از منظر ایشان، اجتماع این دو استحباب، به‌لحاظ تفاوت در مناط، امری معقول و قابل جمع است. [5]

بنابراین، تفاوت دیدگاه این دو فقیه در آن است که صاحب جواهر، صرفاً به جواز بسنده می‌کند و امکان ترجیح را به‌دلیل تساوی ملاکات، مردود می‌داند؛ در حالی که شیخ انصاری، از امکان جمع عرفی میان جهات مختلف، بهره برده و قائل به استحباب هر دو تقدیم با لحاظ تفاوت مناطات است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

علاوه بر قرآن.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایه الاصول، بی‌جا، 1409.

انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهیه (انصاری)، قم – ایران، مجمع الفکر الإسلامی، 1414.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى.تا.
كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى (اسلاميه)، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1363.

پاورقى

- [1] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 103.
- [2] و أمّا ما إذا اعتضد بما كان دليلاً مستقلاً في نفسه - كالكتاب و السنّة القطعيّة - : فالمعارض المخالف لأحدهما إن كانت مخالفته بالمباينة الكليّة فهذه الصورة خارجة عن مورد الترجيح، لعدم حجّة الخبر المخالف كذلك من أصله، و لو مع عدم المعارض، فإنّه المتيقّن من الأخبار الدالّة على أنّه زخرف أو باطل أو أنّه لم نقله أو غير ذلك.
- و إن كانت مخالفته بالعموم و الخصوص المطلق، فقضيّة القاعدة فيها و إن كانت ملاحظة المرجّحات بينه و بين الموافق و تخصيص الكتاب به تعييناً أو تخييراً لو لم يكن الترجيح في الموافق - بناء على جواز تخصيص الكتاب بخبر الواحد - ، إلّا أنّ الأخبار الدالّة على أخذ الموافق من المتعارضين غير قاصرة عن العموم لهذه الصورة لو قيل بأنّها في مقام ترجيح أحدهما، لا تعيين الحجّة عن اللاحقة، كما نزلناها عليه.
- و يؤيّد أخبار العرض على الكتاب الدالّة على عدم حجّة المخالف من أصله، فإنّهما تفرغان عن لسان واحد، فلا وجه لحمل المخالفة في إحداها على خلاف المخالفة في الأخرى، كما لا يخفى. («كفايه الاصول»، ص 459).
- [3] كلينى، محمد بن يعقوب، «الكافى (اسلاميه)»، ج 1، ص 53.
- [4] قرآن :سوره نساء، آيه 82.
- [5] على كلّ حال فيمكن القول باستحباب تأخير الحاضرة لمراعاة الاحتياط الغير اللازم، مع استحباب تقديم الحاضرة، إمّا لعموم فضيلة أوّل الوقت و إمّا للنصوص الخاصّة، و لا منافاة بين الاستحبابين، كما نقول: إنّ الإتمام في الأماكن الأربعة أفضل، و القصر أحوط. بل يمكن القول باستحباب تقديم الحاضرة من جهة عمومات فضيلة أوّل الوقت و استحباب تقديم الفائتة إمّا بالخصوص و لأدلة المسارعة إلى الخير، فتأمل. و الحاصل: أنّ لكلّ من استحباب تقديم الحاضرة و استحباب تقديم الفائتة وجوها ثلاثة: النصّ الخاصّ المحمول على الاستحباب، و عمومات المبادرة إلى الطاعات، و الاحتياط بناء على وجود القول بوجوب تقديم الحاضرة كالقول بوجوب تقديم الفائتة، و يزيد استحباب تقديم الحاضرة بوجه رابع و هو ما دلّ على فضيلة أوّل الوقت لها، حيث إنّ لخصوصيّة الجزء الأوّل من الوقت مدخلا في الفضيلة، لا أنّ ذلك لمجرّد رجحان المبادرة إلى إبراء الذمّة، على ما يومئ إليه بعضها. («رسائل فقهية (انصارى)»، ص 262).